

STAN LEE ▪ 1922-2018



دورنامه
dorrname.ir

MARVEL

VENOM #10

کاری از: کیوان داوند

ادی براک خبرنگاری که شأن مرفه ای خود را از دست داده با موجودی بیگانه و مهاجم برفور می کند که سیمبیوت نام دارد و در پست ترین دوره زندگی خود به سر می برد. آن دو طرفدار عدالت به شکل انتقام هستند. اتحاد سیمبیوت با ادی به او قدرت هایی مشابه قدرت های مرد عنکبوتی و قابلیت های دیگر می دهد. آنها به کمک هم در نقش موجودی بنام ونوم با جرم و جنایت مبارزه می کنند.

VENOM

بعد از نبرد شدیدی که بین سیمبیوت باستانی و ونوم درگرفت، ونوم صدای سیمبیوت و شخصیت آن را از دست داد. در عوض آن سیمبیوت الان به موجودی تبدیل شده که بطور نامنظم و گاه و بیگاه به واکنش های نافودآگاه میزبان خود ادی براک پاسخ می دهد.

بدتر اینکه این موجود خاطرات ادی را دستکاری کرده است. چون او اخیراً خود را در سانفرانسیسکو جلو در خانه پدر خود، کارل براک، یافت که با او بیگانه است. او هیچ خاطره ای از اینکه چگونه و چرا به آنجا رفته بود ندارد.

او با حالتی درمانده سعی کرد تا با پدرش مرف بزند ولی او با حالتی خشن دست رد به سینه او زد و ونوم به حالتی غریزی به پدر ادی ممله ور شد.

ادی به سختی توانست سیمبیوت را از خوردن پدرش منصرف کند و از آنجا فرار کرد و در یک کوچه پناه گرفت. در آنجا نوجوانی به او نزدیک شد و ادعا کرد برادر ناتنی اوست!

DONNY CATES WRITER **RYAN STEGMAN** PENCILER **JP MAYER** INKER

FRANK MARTIN COLOR ARTIST **VC's CLAYTON COWLES** LETTERER

RYAN STEGMAN, JP MAYER & FRANK MARTIN COVER ARTISTS

PHIL NOTO MARVEL 80th ANNIVERSARY VARIANT COVER ARTIST

ANTHONY GAMBINO
TITLE PAGE DESIGN

LAUREN AMARO
ASSISTANT EDITOR

DEVIN LEWIS
EDITOR

NICK LOWE
EXECUTIVE EDITOR

C.B. CEBULSKI
EDITOR IN CHIEF

JOE QUESADA
CHIEF CREATIVE OFFICER

DAN BUCKLEY
PRESIDENT

ALAN FINE
EXECUTIVE PRODUCER

کمتر از یک ماه
پیش با فدایی
چنگیدم که از
پوشش یک ازدها
به عنوان یک زره
استفاده می کرد.

یه داستان واقعی.

بعد از اون زنده
زنده دفن شده و از
طرف رید (پاردرز که یک
بیمار روانی از
دنیای دیگه است در
کل کشور مورد تحقیق
قرار گرفته و روی
من آزمایش های
زیادی شده...

همه اینها بخاطر
اینکه بفهمه سیمبیوت
دچار مرگ مغزی شده
و دیگه قادر به تکلم
یا ادراک عواطف
نیست.

اوه، پدرم هم
با مشت زد تو صورتم.



فوب این اسم از
کجا اومده؟
ونوم؟

منظورم اینه
که اسم بامالیه.
ونوم باورم نمی شه
برادر بزرگترم ونومه.
چقدر جالبه؟

من در مورد
همه این اتفاقات
فکر می کنم. در
مورد همه این
دردها، بدبختی ها
و وحشت...



یکی از بچه ها
تو مدرسه می گه این
ونوم به اندازه مردعنکبوتی
بامال نیست. چون
مردعنکبوتی اصول
اخلاقی فودشو داره.

که
فوب، آره اصول
اخلاقی داره. ولی تو
هم آدم فوبی هستی..
اکثر مواقع، درسته؟

این داستان
از کجا اومد؟ آدم
فوب و این مرفا؟

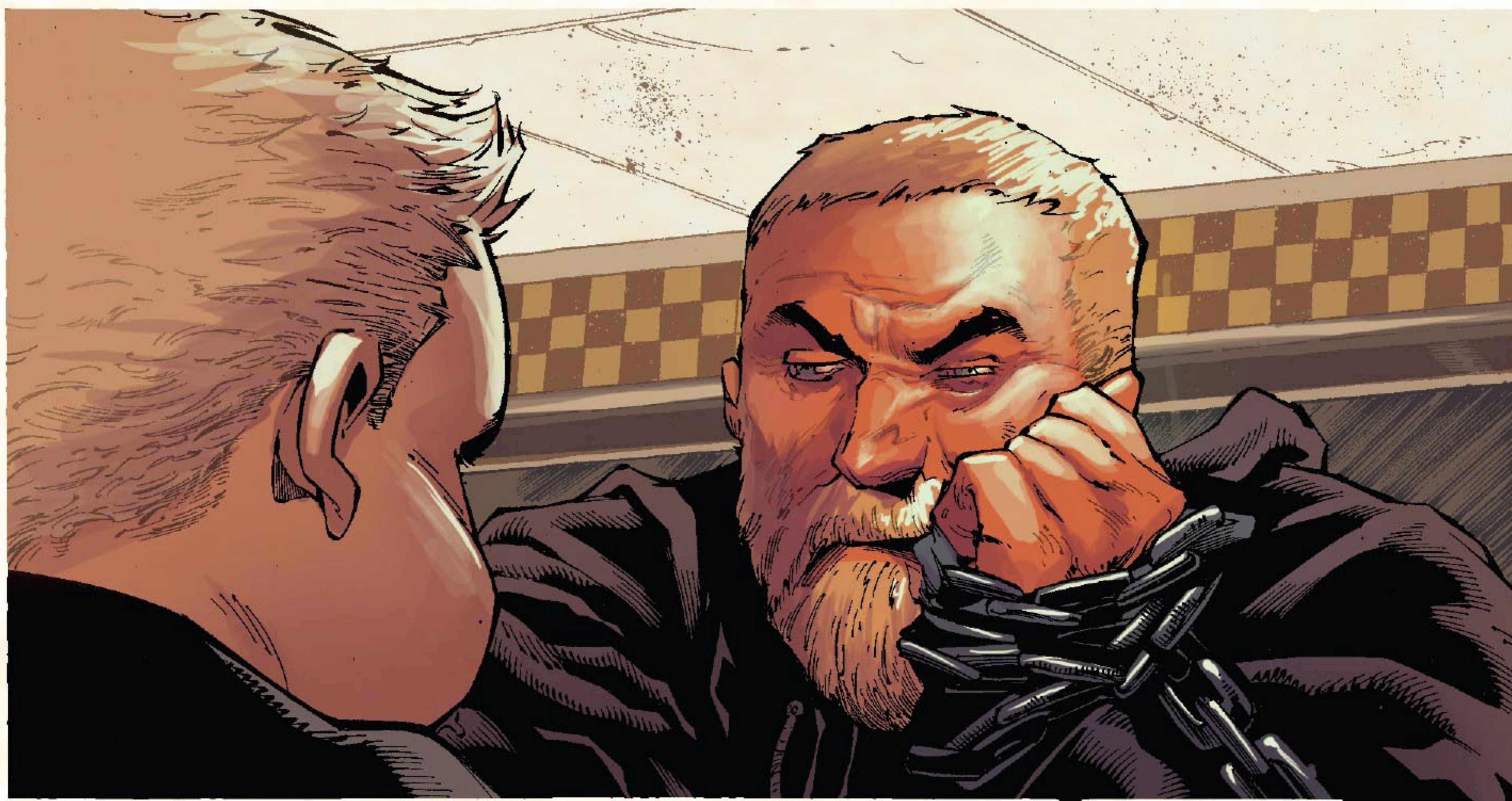
تو در مورد
آدم های بیگناه مسی
داری؟ اون از کجا
میاد؟

...بعد تو چشم
این بچه نگاه
می کنم.

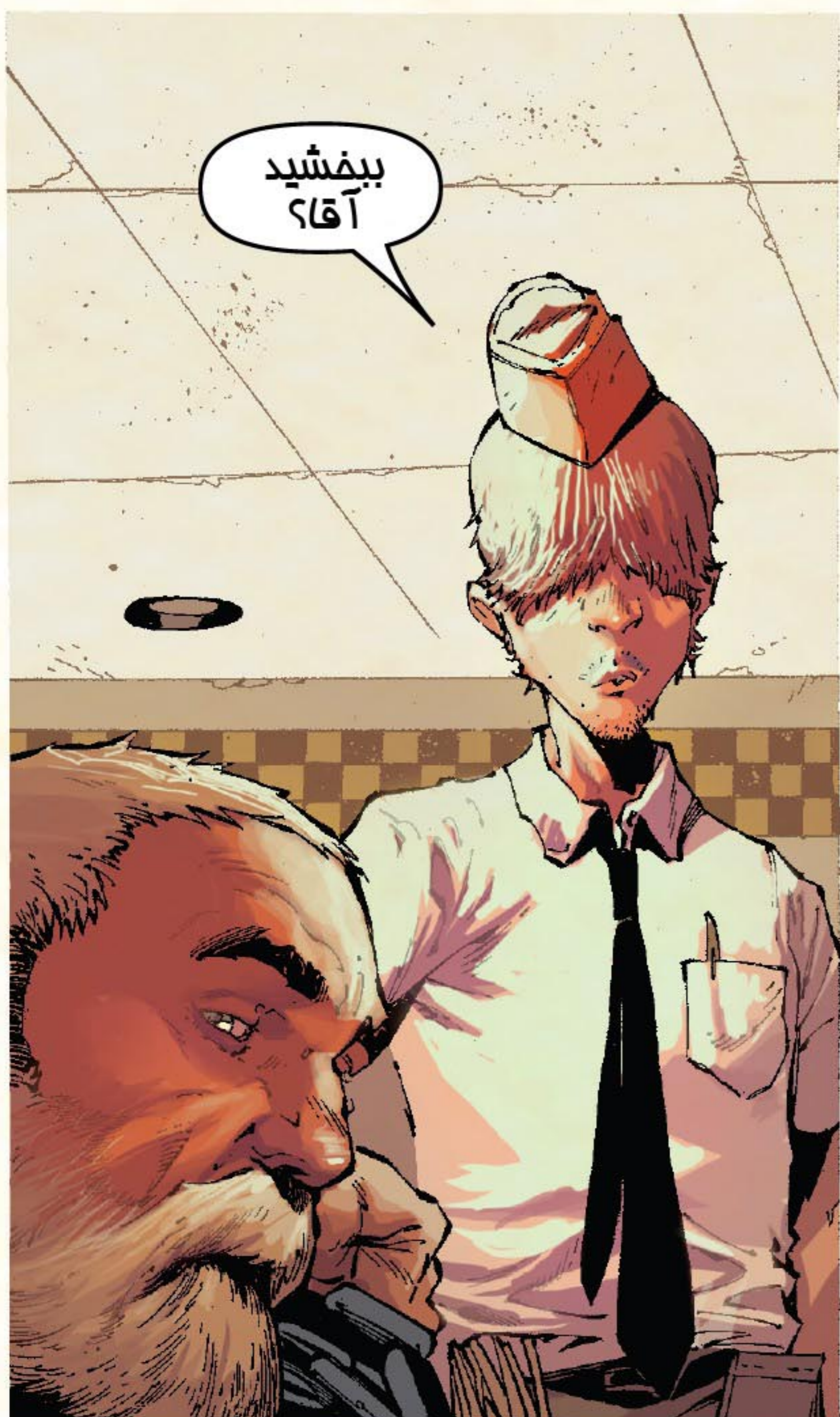
دیوان برای.
برادر ناتنی
کوچک من ...

و تنها چیزی که
نظرم می رسه اینه
که...

...چقدر جای
خالی اون آزدها
مس می شه.



بیفشید
آقا؟



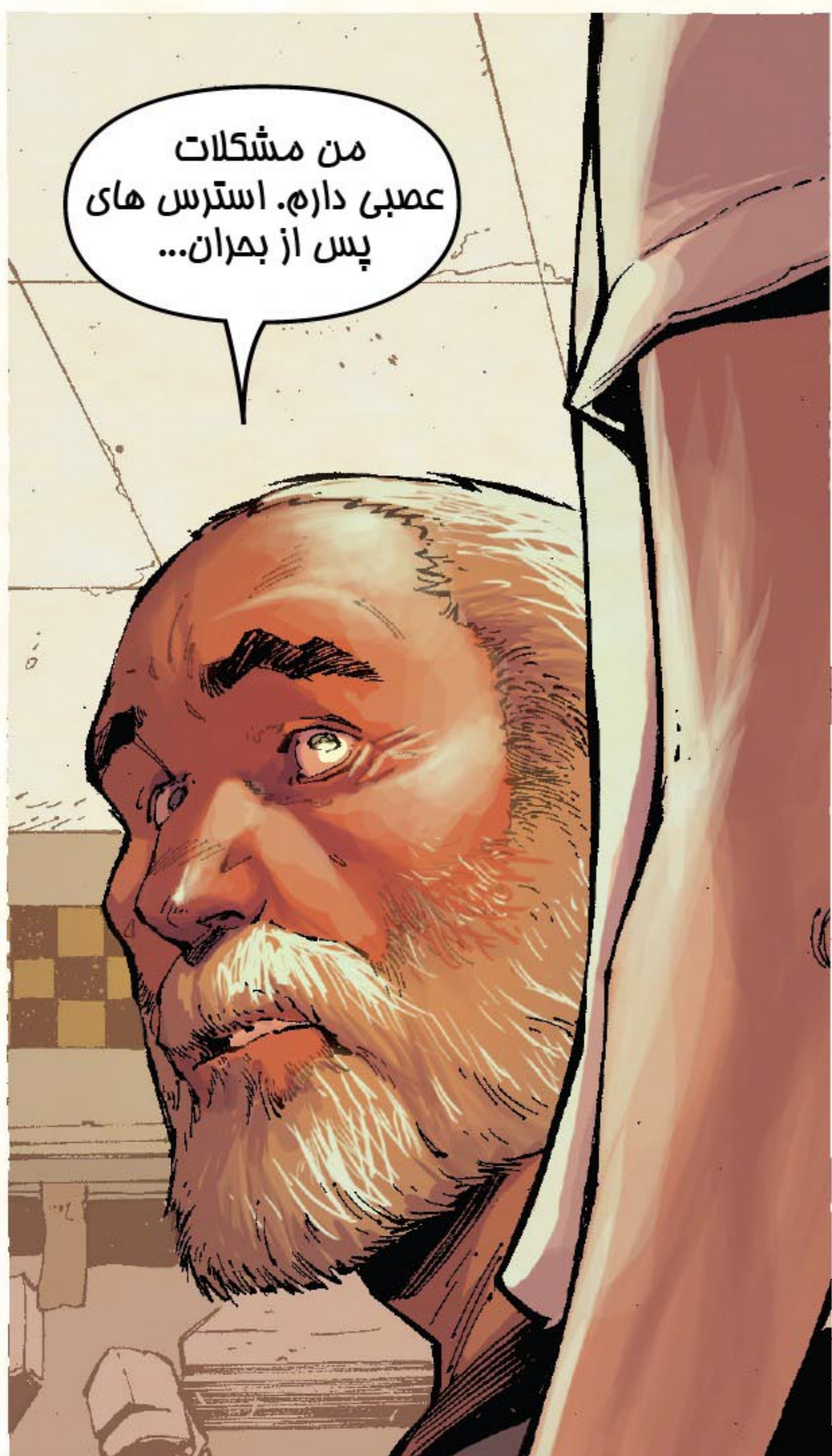
میوانات اجازه
ورود ندارند.



اوه، رندی؟
بهش تومه نکنید.
این سگ کمک مال منه
بهم کمک می کنه
فونسر باشم.



من مشکلات
عصبی دارم. استرس های
پس از بمران...



بله، البته. مشکلی
نداره.

باید بفاطر فدماتش
ازش تشکر بشه.

ممنونم آقا.





ببین این یه سگ نیست. و من
به چیزی وانمود نکردم. من
با یک فدا جنگیدم...

ولی هنوز باید
یه آدم خوب باشی
آدمهای خوب...

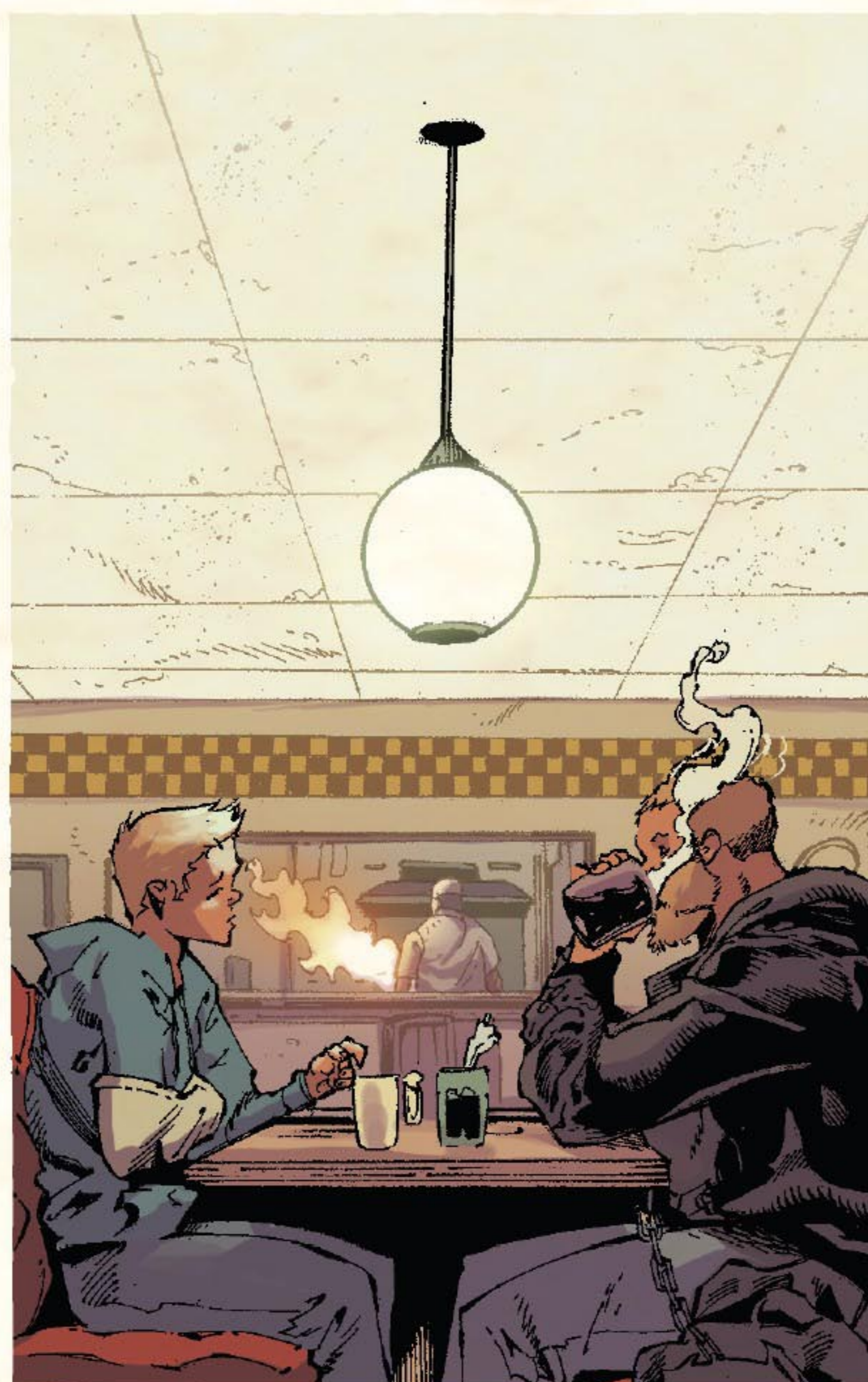
تو نباید
برای اینکه سگت
رو وارد مملی بکنی وانمود
به چیزی بکنی

چی؟

پسر.
من فکر نمی کنم
این کار باامالی باشه.



بخار ببینم
این تو نبودی
که در مورد کشتن
پدرمون حرف
می زدی؟



می تونم ازت چیزی
پرسم؟
چرا ازت
اینقدر بدش میادی؟



آره... خوب
...
چیزهای زیادی
هستند.



خوب برای
چی؟

وقتی بچه
بوده... یه تصادف
اتفاق افتاد.

آره. تصادف
با ماشین. و پدر رو تو
شرایط بد مالی قرار داد که
نتونست ازش بیرون باید یا
یه چیزی مثل این. ولی این
داستان برای من بی معنی
بود، چون...

بچه.



فقط...
گوش کن.



”من فقط یه بچه اممق بودم.
پیزی نمی فهمیدم. فقط فودمو
سرگرم کرده بودم.



”فقط ما دو نفر بودیم.
مری رفته بود...”



مری
کیه؟

یکی از...
ذهنتو مشغولش
نکن.



”باید مواسمو
جمع می کردم...”



”باید بموقع
واکنش نشون
می دادم.

ادی،
نه!



”ولی وقتی فهمیدم چه
اتفاقی داره می افته، خیلی
دیر شده بود.

"هنوز صدای پدرم..
پدرمون رو می شنوم
که از دوردست فریاد
می زد."

"هنوز هم هر دفعه
چشمم رو می بندم
اون صحنه ها رو
می بینم."

ادی!

"بیشتر مثل
چند تا اسلاید
می بینمشون."

"فون."

"آهن."

"صدای فریاد."

"هنوز بار این حادثه رو در
اطراف خودم مس می کنم."

فدای
من.

”هنوز بوی مشروبات
الکی راننده به مشامم
می رسه.“

ادی...

CLINK

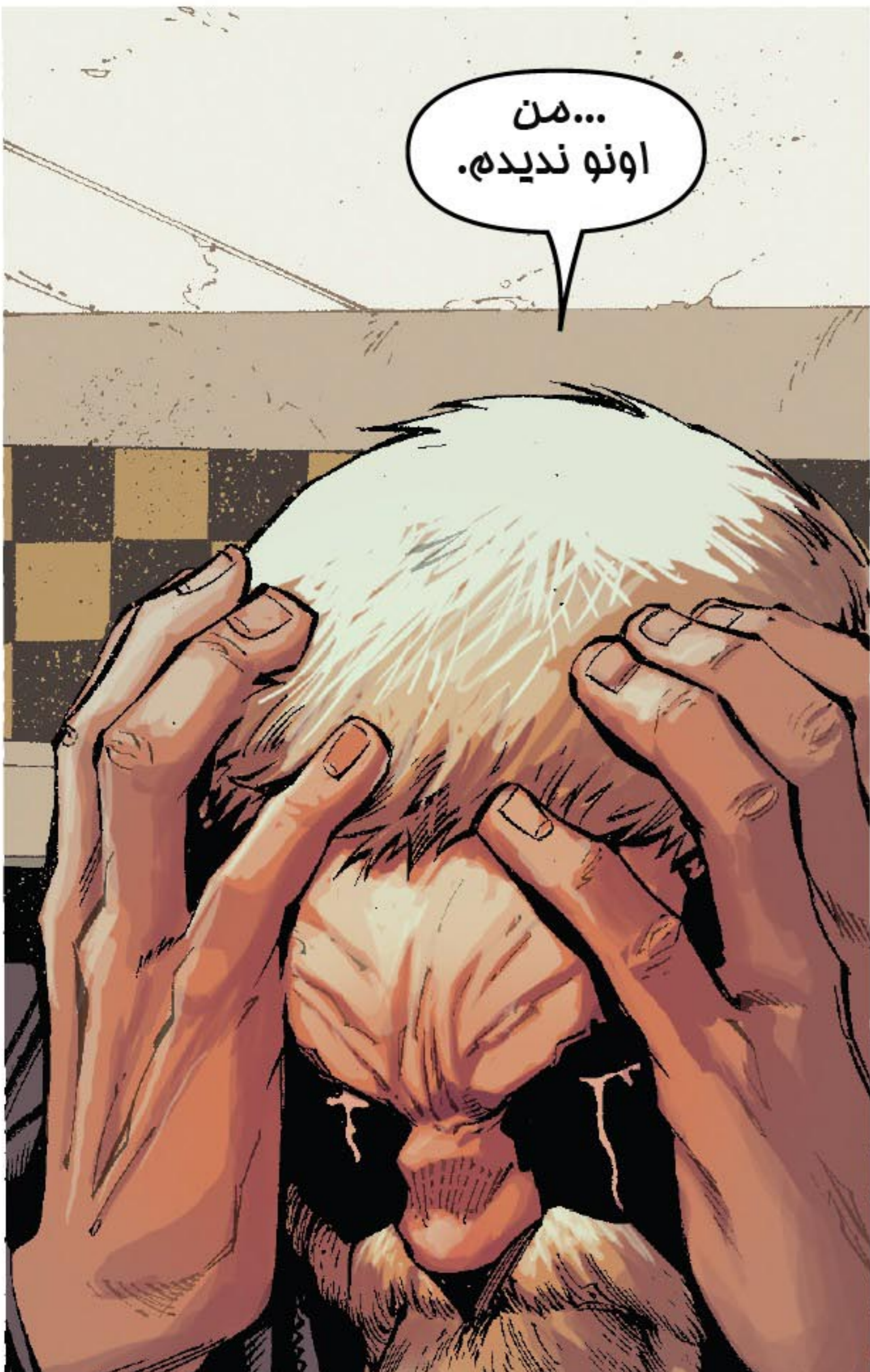
”شبی که من
به یه هیولا
تبدیل شدم.“

ادی
پیکار کردی؟



من اون ماشینو
از پدرم دزدیدم. من و چند تا
از دوست های عوضیم سوارش
شده بودیم. تو مال خودمون نبودیم.
می خواستیم قبل از اینکه متوجه
باشن برسم فونه، ولی...

فانم لوییس
همسایه بغلی فونه
نبود و پسر کوچکش بیرون
داشت بازی می کرد. وقت
فواش گذشته بود
و من ...



اونو ندیدم.
...من



پسر... من
نمی دونستم. متسفم.
ادی...

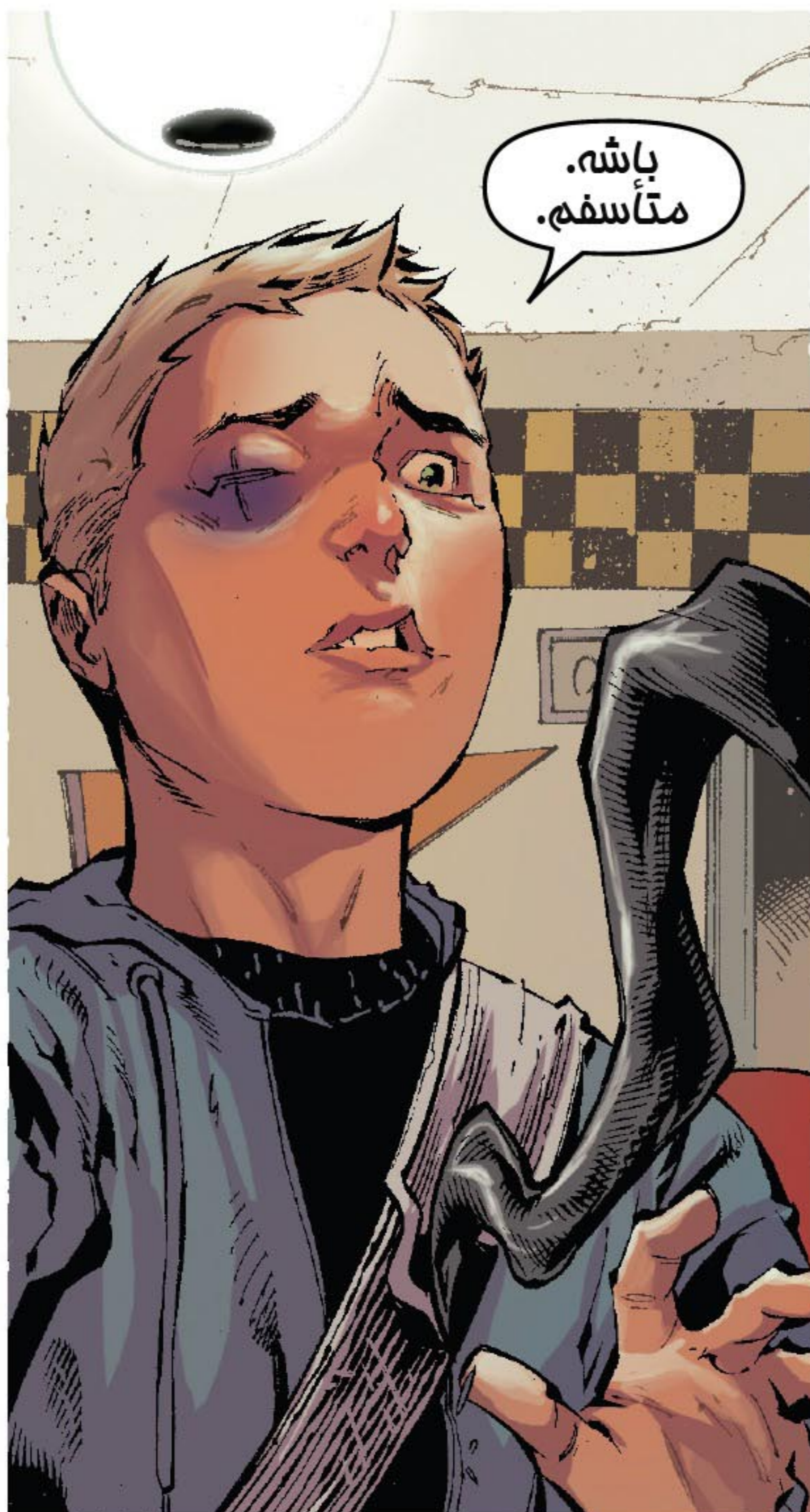
فکر نمی کنم
این تو رو...



CHUNK



به من
دست نزن.



باشه.
متسفم.



پس...
تو توی تصادف
بودی و ...

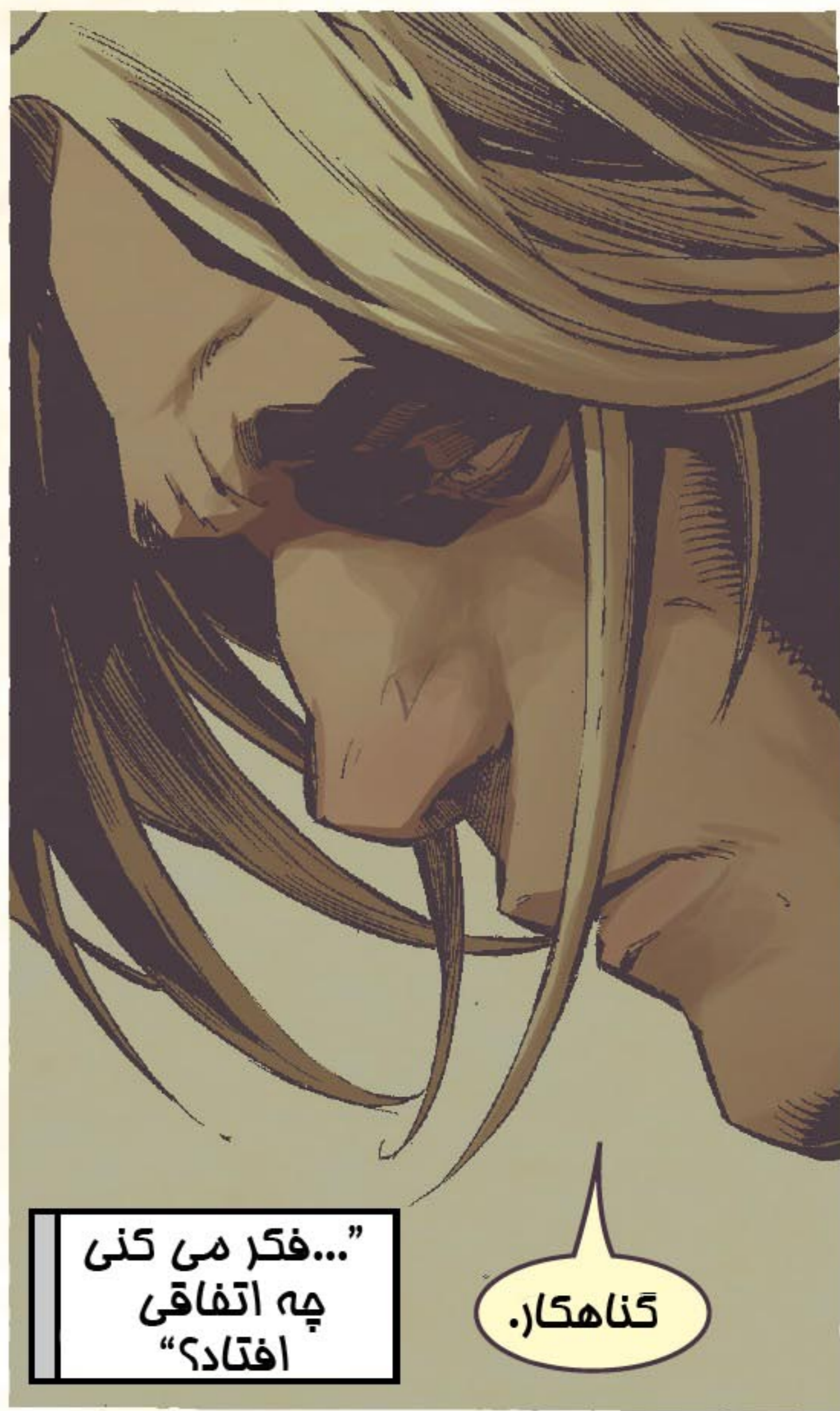
من به
بچه رو گشتم
دیلان.

بعدش
چی شد؟

”من جوون بودم. سفیدپوست و پسر یه مرد پولدار و قدرتمند جامعه...“

باشه کارل.
این فکر خوبی نیست
ولی من قاضی رو می شناسم
و واضحه که همه تو رو می شناسند.
مطمئنم می تونم این بلا رو
رفع و رجوع کنم.

قبل از همه چیز
تو فردا چطور می خواهی
از فودت دفاع کنی
ادی؟



”... فکر می کنی
چه اتفاقی
افتاده؟“

گناهکار.

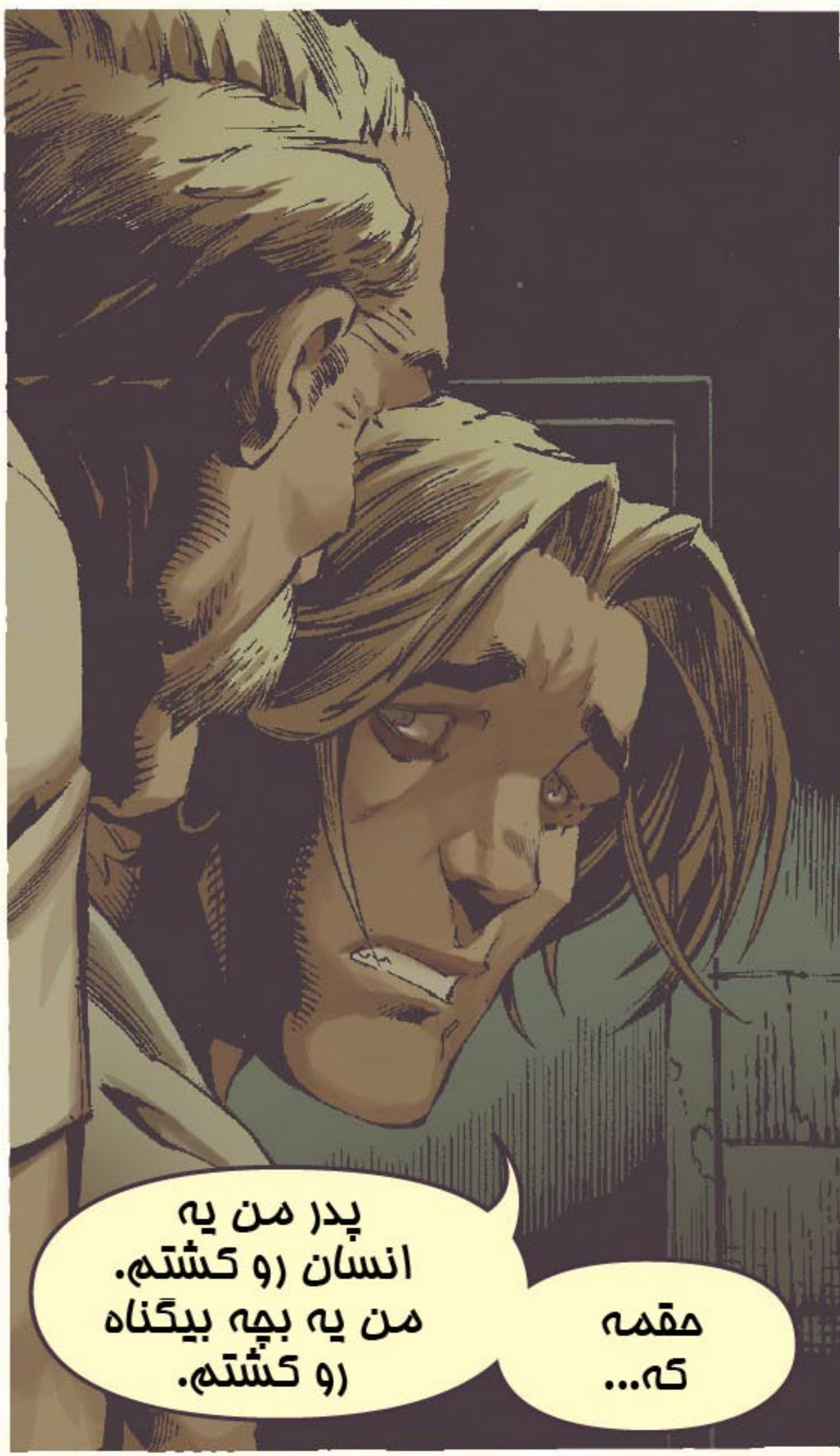


کارل...
این کارو خیلی
سفت می کنه.

ادی...

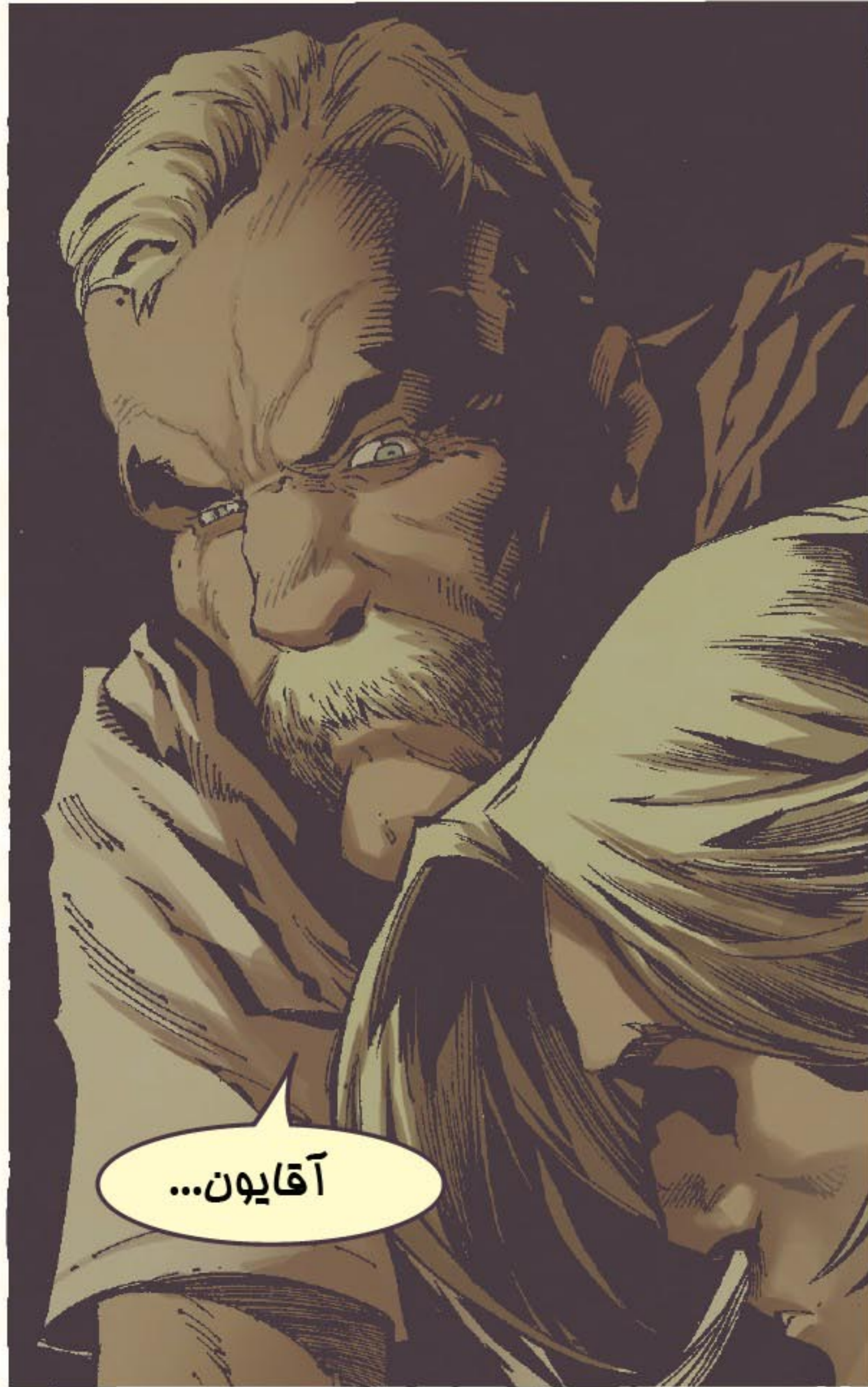


دوباره فکر
کن.



پدر من یه
انسان رو کشتم.
من یه بچه بیگناه
رو کشتم.

مقمه
که...



آقایون...



لطفاً
من و پسر
رو چند دقیقه
تنها بذارید.

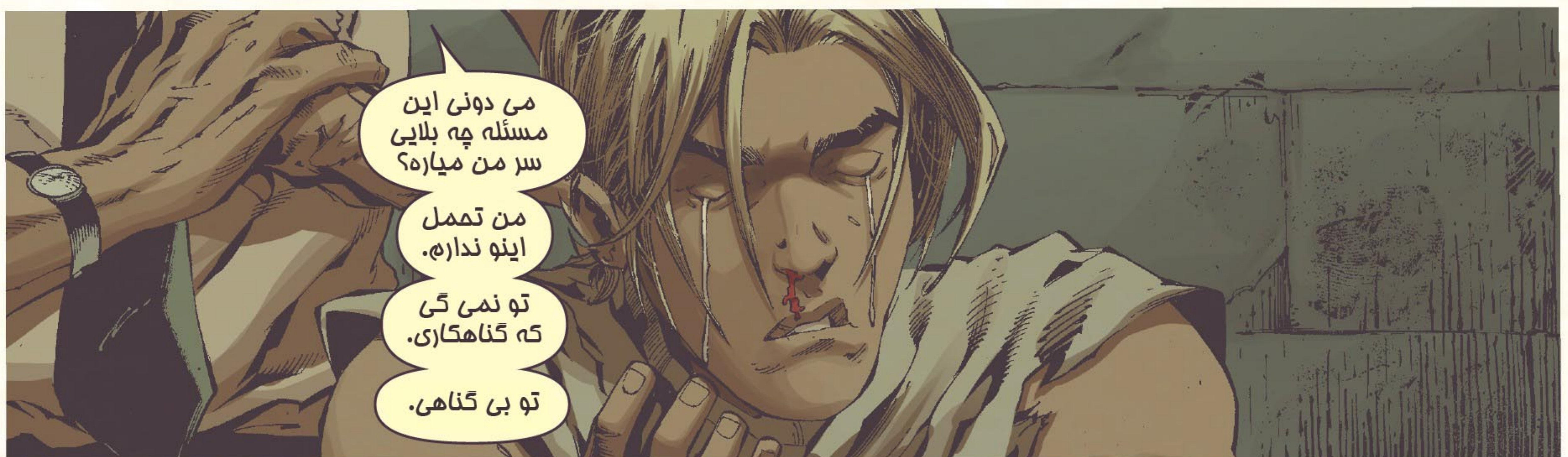


فردا می ری
دادگاه و اعلام می کنی
که بی گناهی.

فهمیدی
ادوارده؟



ولی
پدر... من
گناهکارم.
من
یه بچه...



می دونی این
مسئله چه بلایی
سر من میاره؟

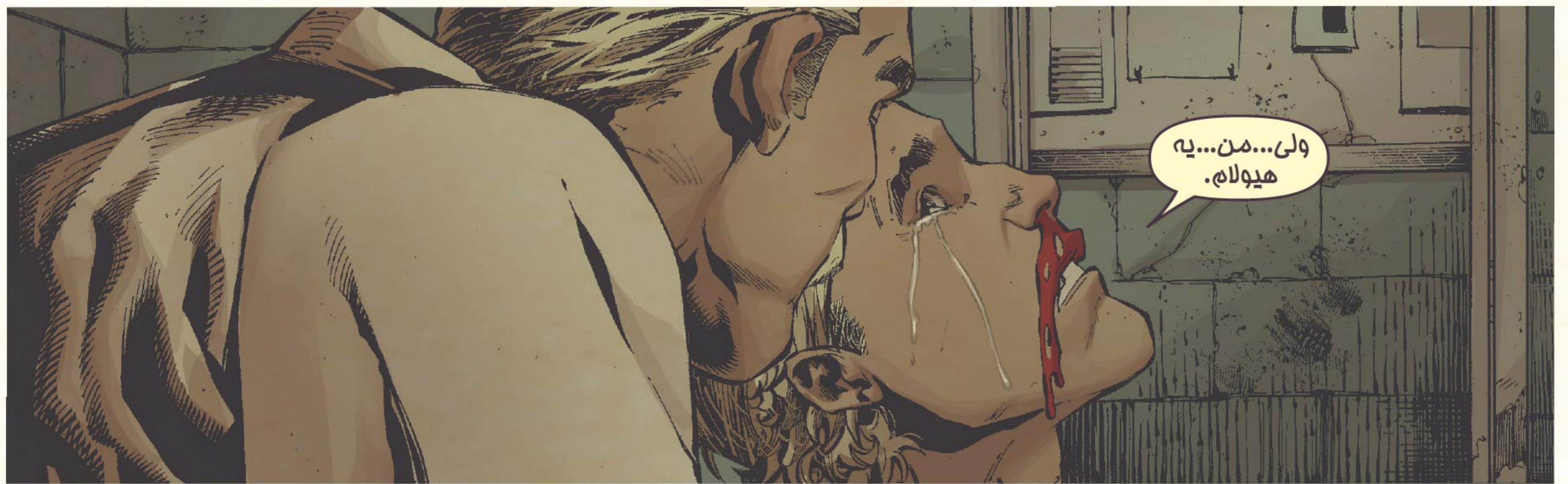
من تامل
اینو ندارم.

تو نمی گی
که گناهکاری.

تو بی گناهی.



نه من
باید مجازات...





بگوا
بگوا
بگوا



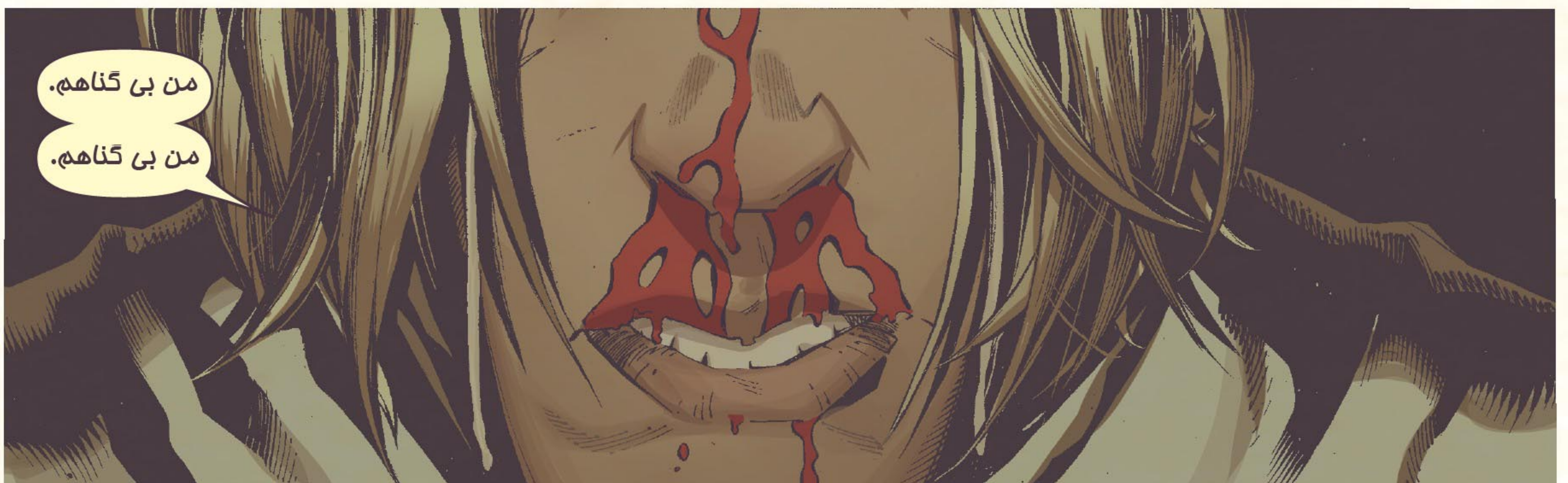
من...
من...
بی گناه.



آفرین
ادی.

تو فقط
اینو تمرین کن.

فودتو تمیز
کن. فردا روز
بزرگیه برای ما.



من بی گناه.

من بی گناه.



من
بی گناه.

من
بی گناه.

من
بی گناه.



من از مهلکه
رها شدم. متی سوء
سابقه هم برام ثبت
نشده.

پدر با پول
رضایت خانواده اون
بچه رو جلب کرد و هزینه
وکیل، قاضی و بیمارستان
رو پرداخت کرد. تو این جریانات
پدر تقریباً ورشکسته شد.

از اون وقت
تا حالا ازم
متنفرم.



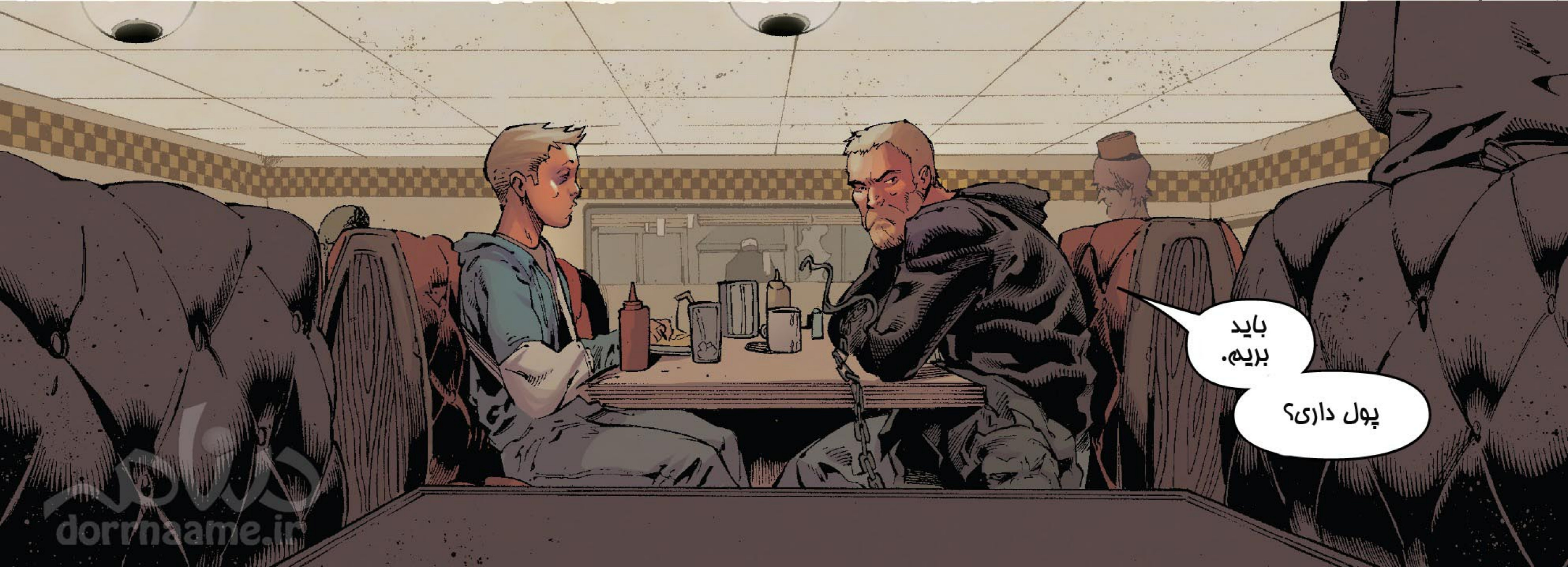
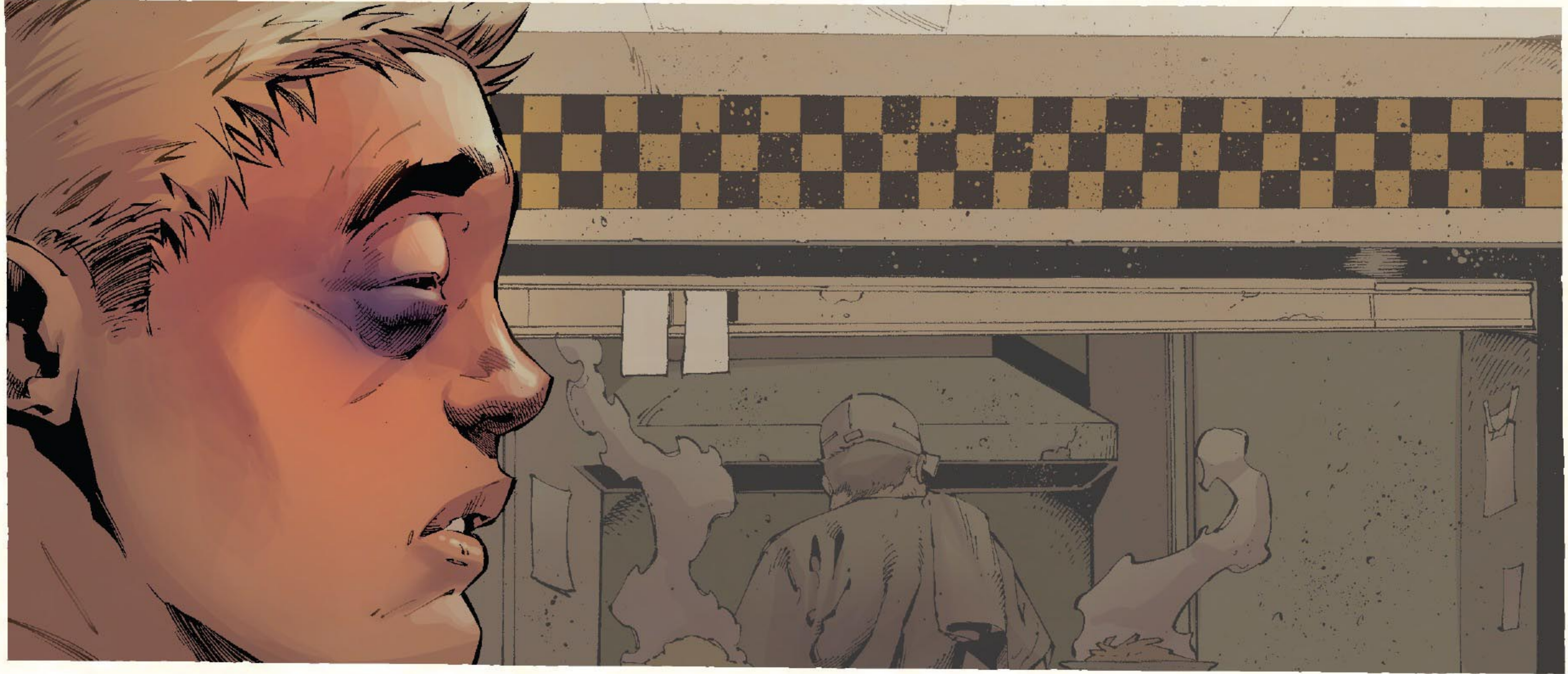
خوب... می خواستی
بدونی این داستان حمایت
از بی گناه ها از کجا
اومده...

همین
بود.

بی گناهان...
بی گناهان
واقعی...



یه نفر
باید از اونها
در برابر افرادی
مثل من دفاع
کنه.



باید
بریم.

پول داری؟



من همه داستان زندگی داغونم رو برات گفتم. می خواهی به چیزهایی هم تو در مورد فوت بگی؟

تو گفتی باید پدرمون رو بکشیم...

هاه؟



من... من فقط عصبانی بودم.

من نمی خواهم اون بمیره. فکر کنم.

من فقط...



فقط می خواهم اذیتم نکنه.



اون این بلا رو سرت آورده، هاه؟ چشم کبود؟ ...



آره. زیاد اتفاق نمی افته. ولی اون... دیوونه می شه و مثل...

آره. به به هیولا تبدیل می شه.

درسته. به نظرم به هیولا می تونه به به هیولا تبدیل بشه.



چی؟

هیچی. من رسیدگی می کنم. جایی داری به مدت اونجا بمونی؟

فکر کردم می تونم پیش تو بمونم...

آره، متما...



هر اتاقی
رو می خواهی
انتخاب کن.



این... اینجا
زندگی می کنی؟ من
فکر کردم... وقتی پیدات
کردم داشتی رد گم
می کردی...



فقط همینه
بچه.

بهت
گفتم.

نمی تونی
توقع چیز زیادی
داشته باشی.



حالت خوبه؟

خوبم.
هرگز سعی
کردی با عمه مری
تماس بگیری؟

عمه مری؟
من فکر نمی کنم
عمه ای داشته
باشم...



لعنت.
چی شده؟ چرا داری
این کارو می کنی؟

چی؟ تو
کی هستی؟

من دیگه.

داره رو
مفهم می ره.
نمی تونه... نمی تونه
تمرکز کنه...

مسائل رو پاک
می کنه. من... من . کنترل
کردم. من تو مراسم تدفین
فلش بودم... مجبورم کرد
فراموش کنم...

چرا با من
این کارو می کنی؟



مطمئنی که
اون سیمبیوته؟

چی؟

شاید
آلوده شدی.

کن-کناللی؟

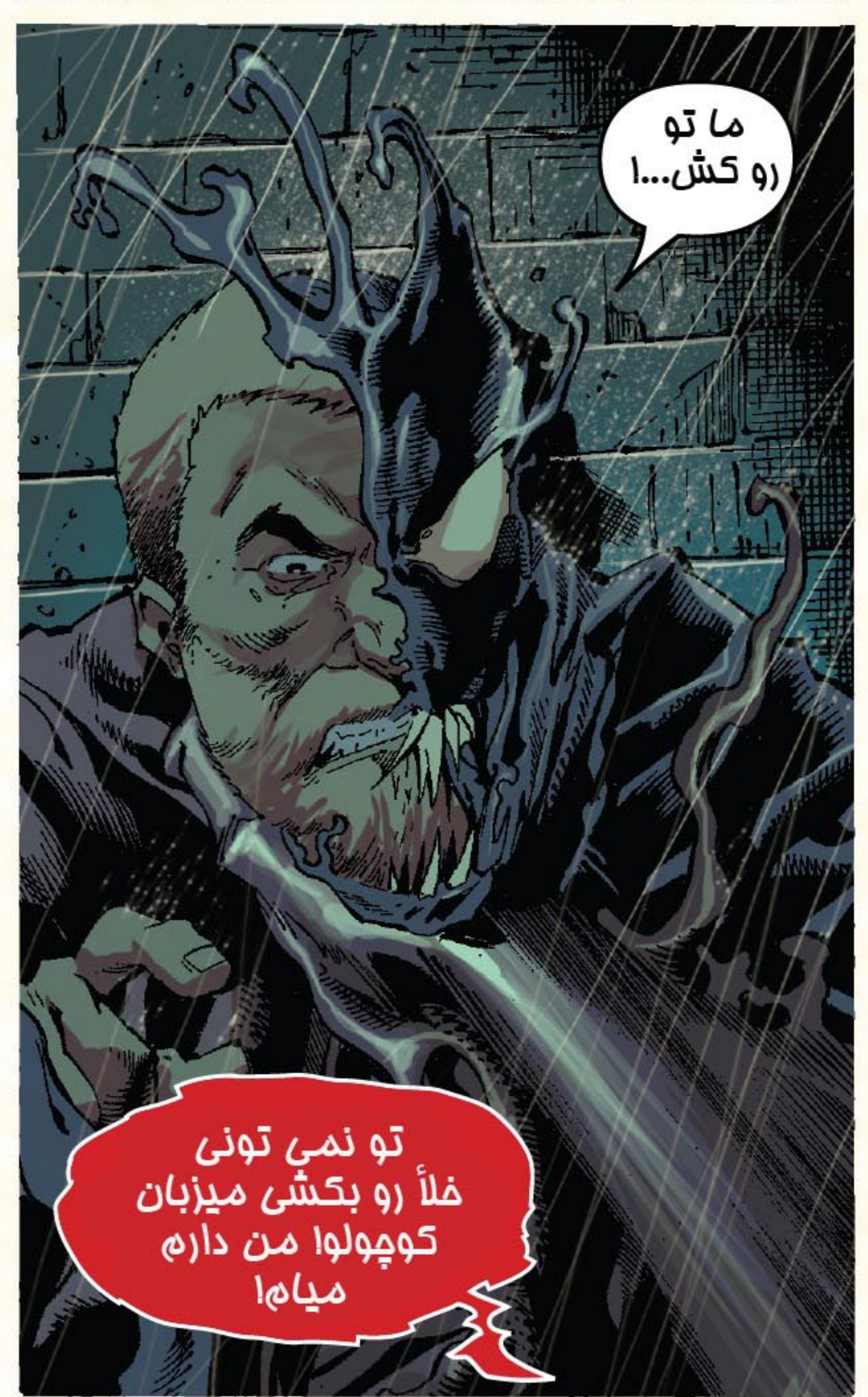


آغخا
نه.



RRRRAAAHHH!!!

ما تو
(رو کشتیم)



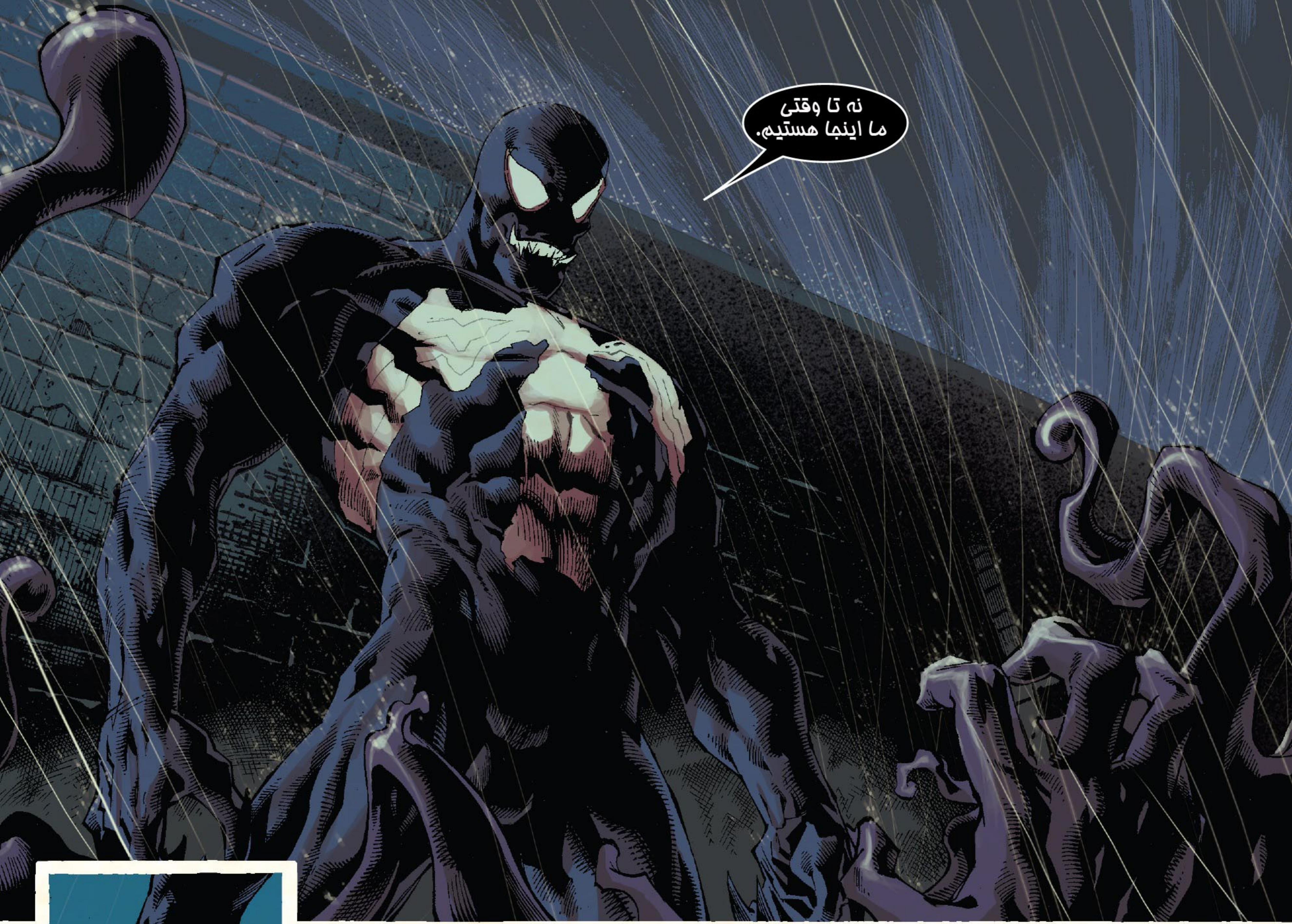
ما تو
(رو کش...!)

تو نمی تونی
فلاً رو بگشی میزبان
کوچولوا من دارم
میاها



فدای
سیمبیوت ها!

AGHHH!!!



نه تا وقتی
ما اینجا هستیم.



ما این
کارو تموم
می کنیم.



فدای ما
امشب می میره!

نه!



ادی لطفاً
صبر کن! داری منو
اذیت می کنی!



چی...؟



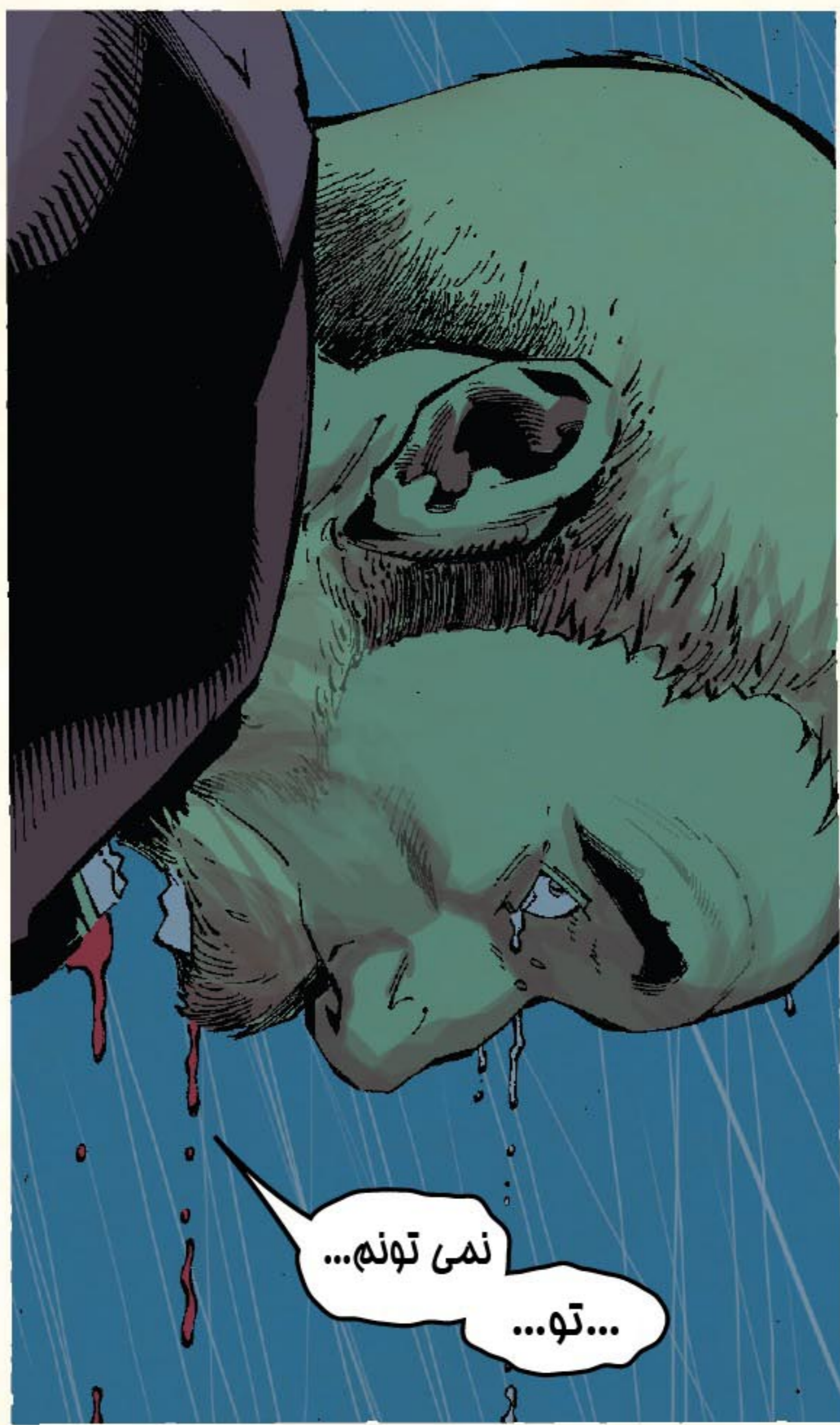
فواهش...
می کنم. من
متأسفم.

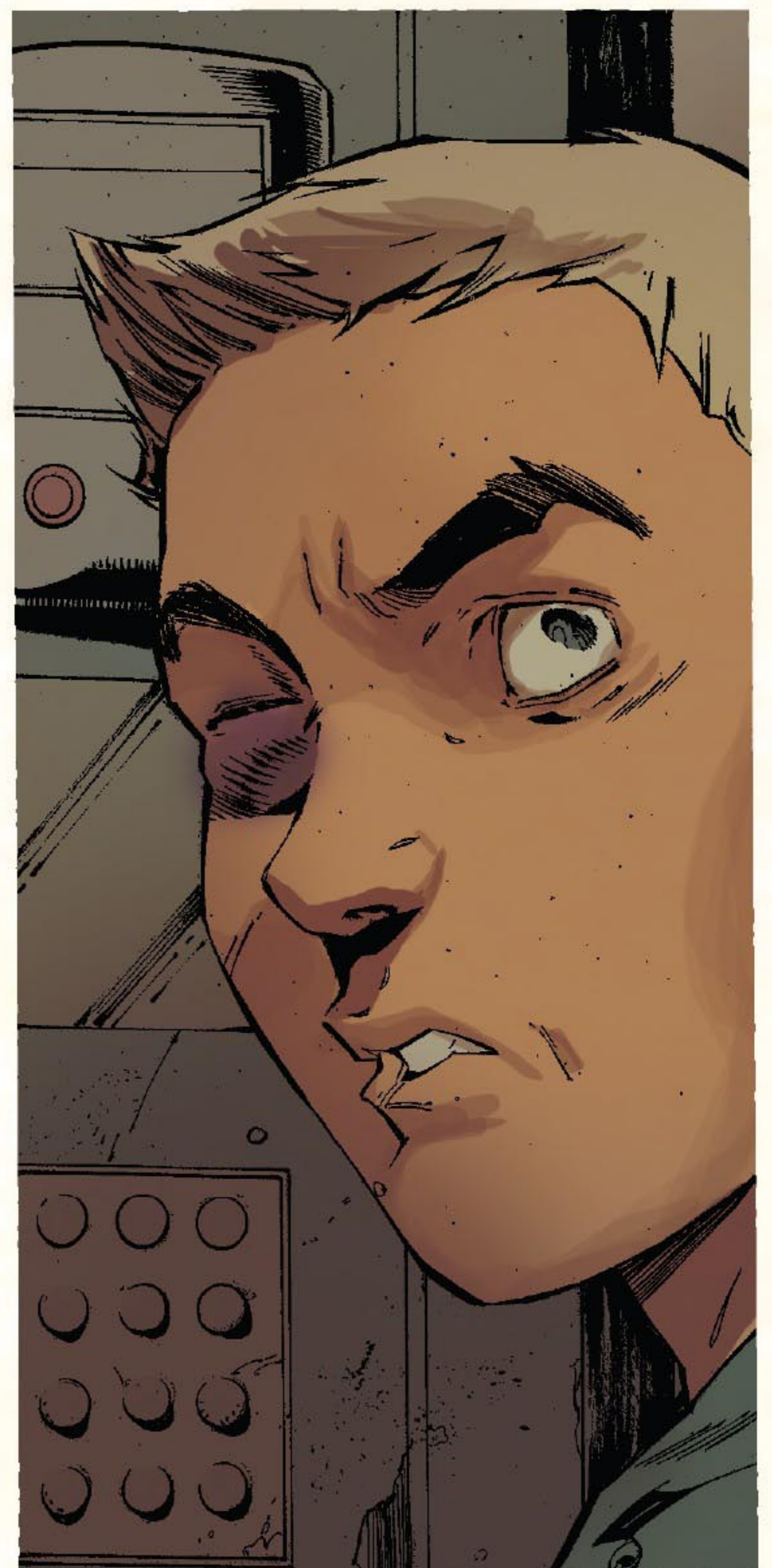
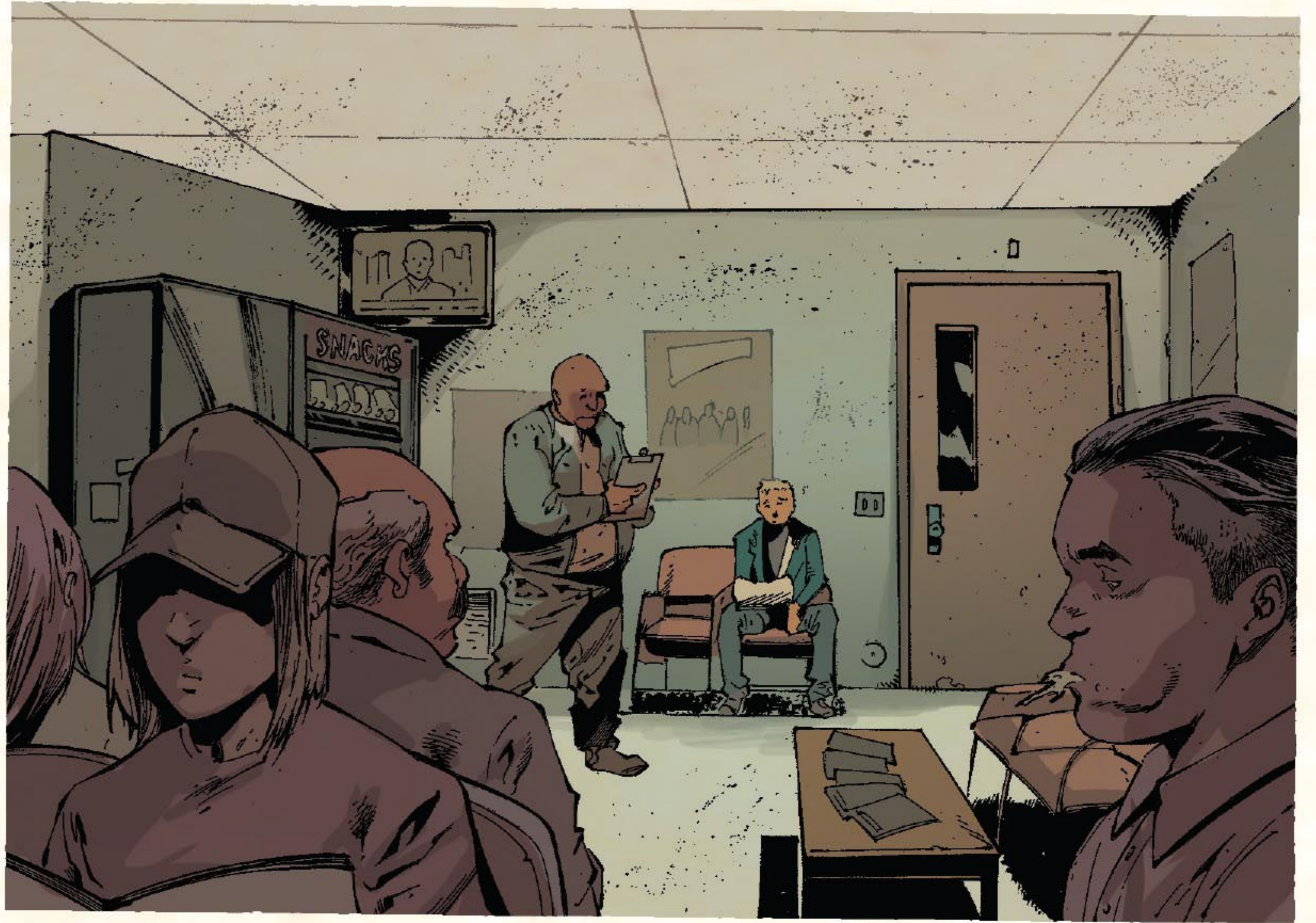
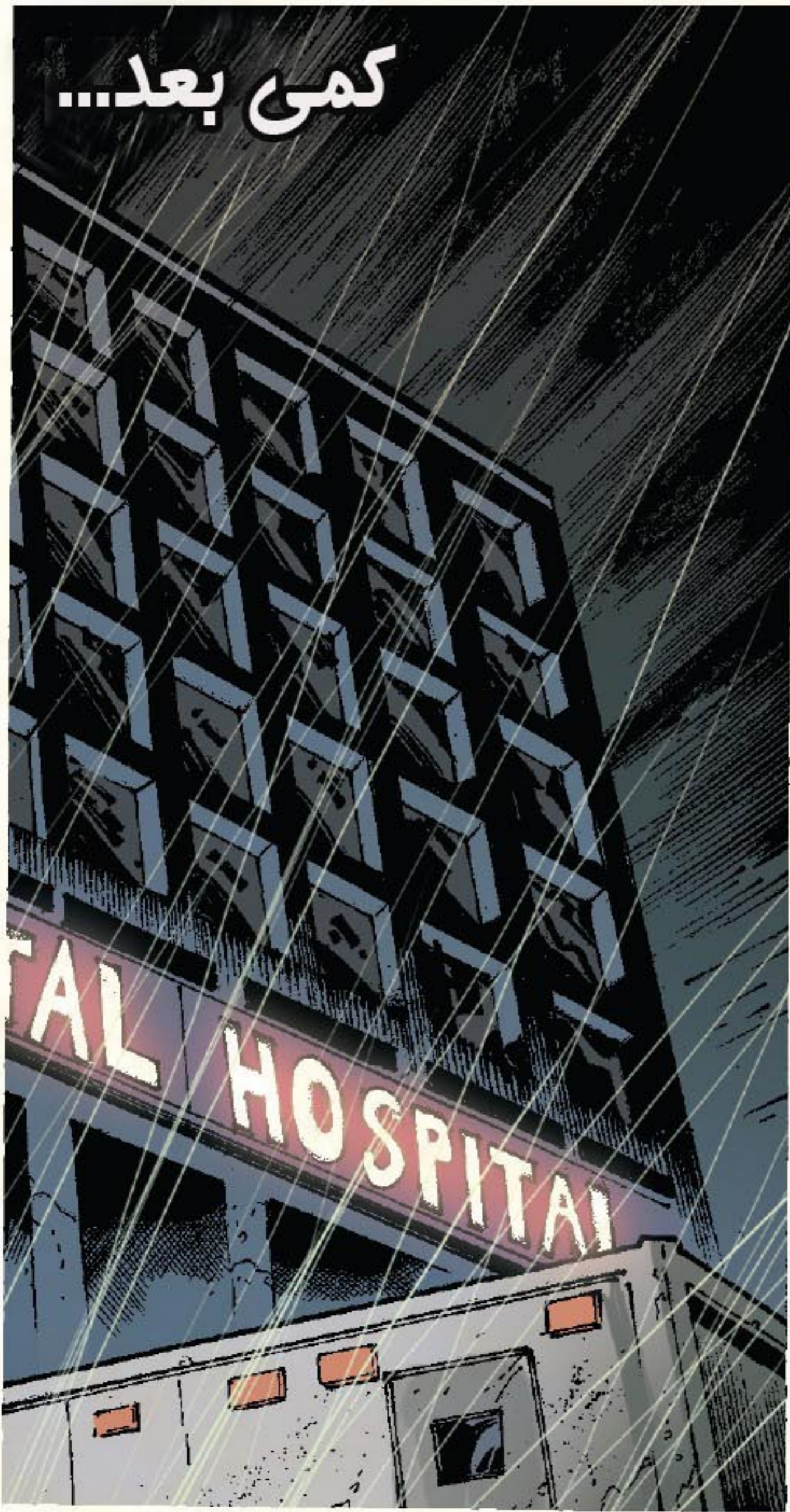
فقط دوباره
منو نزن.



چی؟
تو...؟

چی شده؟
چرا من...؟







چه رابطه ای با ادوارد براک دارید؟

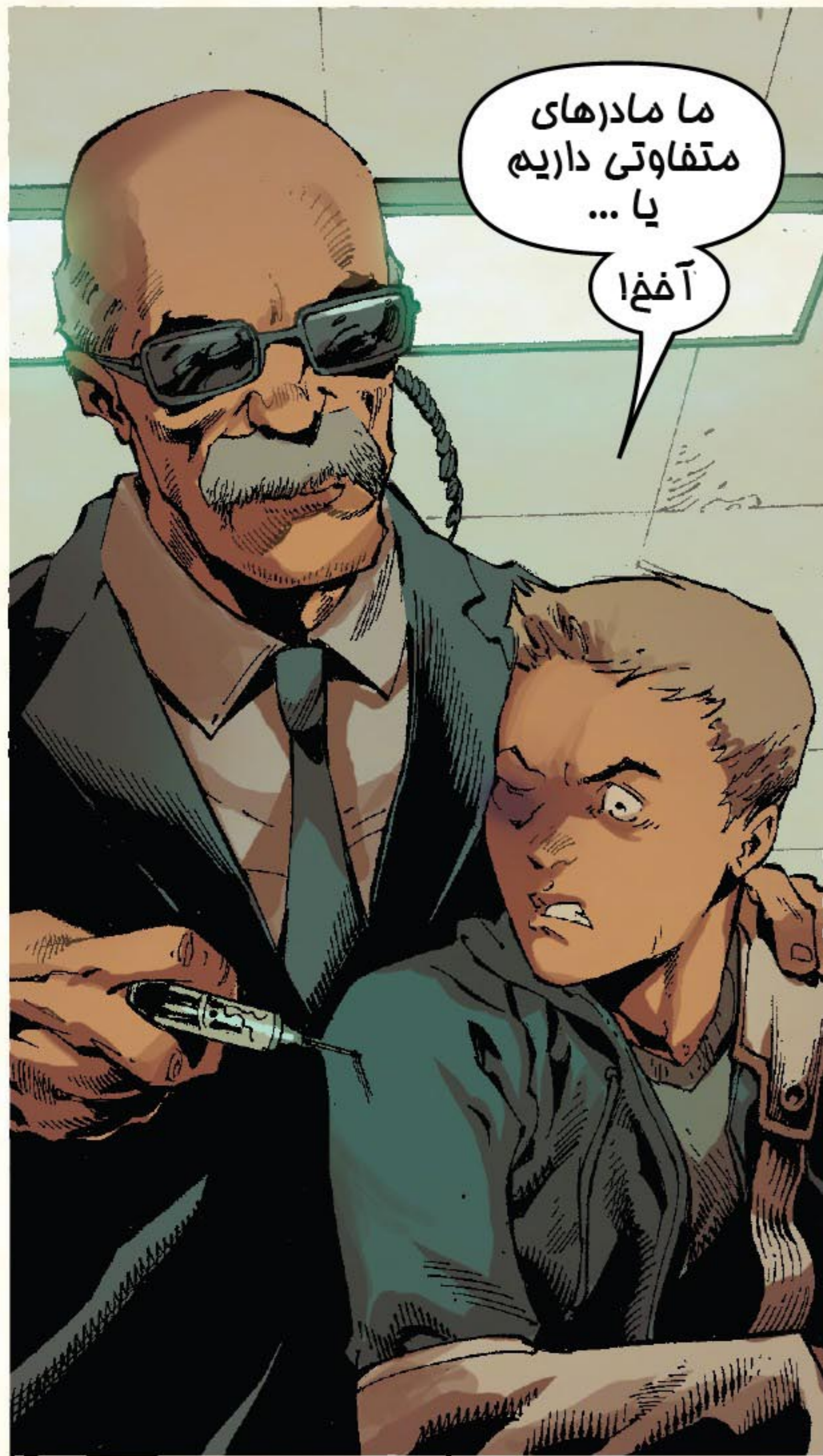
من به مشکل برفوردم؟ اون نمی فواست به من آسیبی بزنه. من...



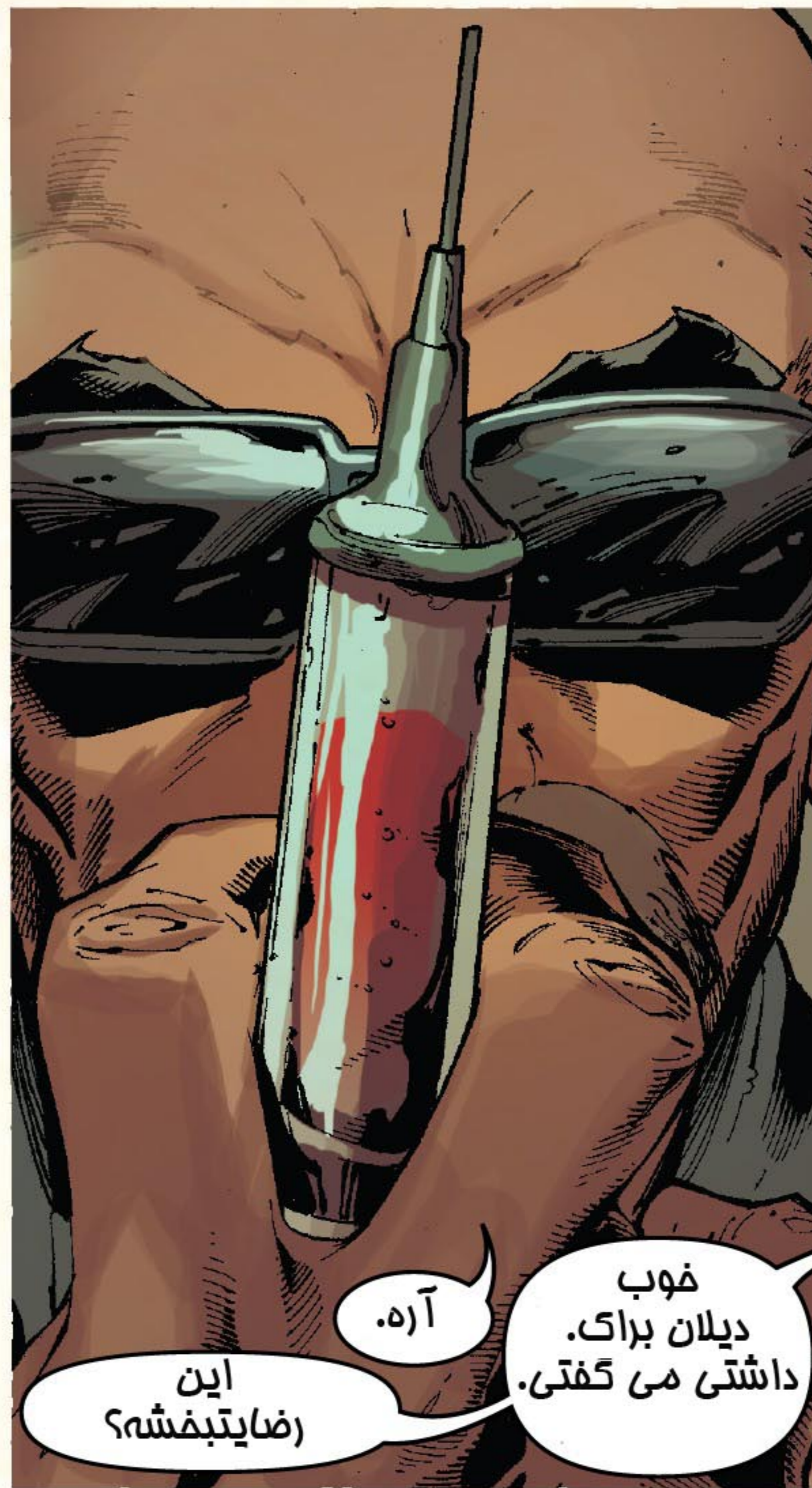
چه رابطه ای با ادوارد براک دارید؟

اون... فکر کنم برادرمه.

فکر کنی.



ما مادرهای متفاوتی داریم یا... آفغا



آره.

فوب دیلان براک. داشتی می گفتی.

این رضایتبفشه؟



چه اتفاقی داره می افته؟ ادی پیشه؟

خیلی چیزا...



یه سری مشکلات خیلی جدی که مربوط می شه به بحران های بعد از جنگ با یک خدای سیمیوتی...

... ونوعی از حیات بیگانه که به سیستم اعصاب مرکزیش گره خورده و اونو در حالتی از خشم به کما برده.

غیر از اون؟

در پاسخ به سؤال اصلیت باید بگم...

سرطان...
خیلی پیشرفته.



ادامه دارد...

STAN LEE ▪ 1922-2018

دورنامه
dorrnaame.ir

مرجع کمیک های فارسی

دورنامه
dorrnaame.ir

MARVEL VENOM #10

کاری از کیوان داوند